

مباحثه‌ای درباره‌ی مالی‌گرایی

مایکل رابرتز و سردبیران مانتلی ریویو

ترجمه‌ی احمد سیف



/

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در نقد سرمایه‌داری متأخر مورد توجه اقتصاددانان دگراندیش به‌ویژه طیفی از اقتصاددانان مارکسیست قرار داشته است موضوع مالی‌گرایی **Financialization** در اقتصادهای سرمایه‌داری پیشرفته طی دهه‌های اخیر بوده است. این دیدگاه مورد انتقاد برخی دیگر از اقتصاددانان مارکسیست قرار گرفته با این استدلال که در این گفتمان تمرکز از استثمار و خلق ارزش به حوزه‌ی مالی کشانده شده است. دو یادداشت زیر خلاصه‌ای از هر دو دیدگاه را ارائه می‌کند. یادداشت نخست نوشته‌ی مایکل رابرتز در آخرین شماره‌ی ماتلی ریویو (آوریل ۲۰۱۹) و در ادامه پاسخ سردبیران ماتلی ریویو (جان بلای فاستر و مایکل بیتس) به رابرتز را که در همین شماره منتشر شده است، می‌خوانیم. - نقد اقتصاد سیاسی

تملک مالی‌گرایی

مایکل رابرتز

در بخش یادداشت سردبیر در شماره‌ی ژانویه‌ی ۲۰۱۹ نشریه ماتلی ریویو سردبیران درباره‌ی یکی از پست‌های من درباره‌ی مالی‌گرایی و این که آیا توصیف یا فرضیه‌ی معنی‌داری درباره‌ی سرمایه‌داری مدرن است یا خیر مطلبی نوشتند. (۱) درحالی که سردبیران با استدلال‌های من در این زمینه برخورد نکردند ولی مرا به دلیل این که نوشته بودم این واژه اولین بار به‌وسیله‌ی یک جامعه‌شناس غیرمارکسیست، گرتا کریپنر به کار گرفته شده است، به چالش طلبیدند. ایشان معتقدند که این واژه تاریخ

دراز دامن‌تری دارد و درواقع «بخشی از سنت طولانی و متمایز سوسیالیستی در نقد سرمایه‌ی مالی است». این درواقع بخشی از تحلیل مارکسیستی از سرمایه‌داری است به ویژه «استفاده‌کنندگان قدیمی‌تر این واژه نظریه‌پردازان مارکسیست ازجمله هری مگداف و پل سوییزی - سردبیران مانتلی ریویو - بودند که ده‌ها سال کوشیدند نشان بدهند مالی‌گرایی درواقع برخاسته از اقتصاد سرمایه‌داری انحصاری گرفتار رکود است. بله، می‌پذیرم این ایده که بخش مالی کل اقتصاد را در زیر سلطه خواهد گرفت پیش از کریپنر هم وجود داشته است؛ اما نه فقط در بررسی‌های مارکسیستی. این ایده درواقع در درون جریان اصلی وجود داشت ولی این مفهوم مشخص مالی‌گرایی هنوز به‌درستی صورت‌بندی نشده بود. به‌علاوه در درون مارکسیسم، حتی در کتاب سرمایه‌ی مالی رودولف هیلفردینگ و حتی در یادداشت‌های آخر سوییزی هم، هیچ‌کس این نکته را به پرسش نگرفته بود که سود بخش مالی از ارزش اضافی می‌آید و بحران‌های مالی هم ریشه‌شان در عرصه‌ی تولید است. همان‌طور که کریپنر به‌درستی یادآوری می‌کند روند این تغییر این موضع ازجمله با کتاب «وضعیت پسامدرنیته» دیوید هاروی (انتشارات بلکول ۱۹۸۹) آغاز شد که در آن هاروی مدعی می‌شود که اگر نکته قابل توجهی در سرمایه‌داری پس از ۱۹۷۳ وجود داشته باشد آن نکته نه به کار مربوط می‌شود و نه به بازار تولیدات بلکه با بخش مالی مربوط می‌شود. اندکی بعد، جوانی اریگی در «قرن بیستم طولانی» (انتشارات ورسو، ۱۹۹۴) متذکر شد که اقتصادهای سرمایه‌داری به‌طور مرتب بین فازهای مختلف تاب می‌خورند که سود عمدتاً از طریق تولید مادی انباشت می‌شود و بعد فاز دیگر این که سود از کانال‌های مالی انباشت می‌گردد.

کریپنر احتمالاً اولین کسی است که با استفاده از واقعیت‌های قابل تعریف، برای مثال رشد بانکداری درسایه، بازار مشتقات، ارزش سهام‌داران و بدهکاری خانوارها کوشید مفهوم مالی‌گرایی را تعریف کند. این ابزارهای تازه دربررسی اریگی و

سوییزی وجود نداشتند و در واقع همین واقعیت‌هاست که امروزه در بررسی اقتصاددانان جریان اصلی و اقتصاددانان پساکینزی برای مطرح کردن مالی‌گرایی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در نتیجه من مطمئن نیستم که مارکسیسم می‌تواند ادعای مالکیت این مفهوم را داشته باشد.

از آن مهم‌تر احتمالاً این پرسش است که آیا باید چنین بکند؟
 مالی‌گرایی می‌تواند به معانی گوناگونی به کار گرفته شود. اگر مالی‌گرایی تنها توصیفی باشد از این که از اوایل ۱۹۸۰ به این سو بخش مالی در شمار بسیاری از کشورهای عمده‌ی سرمایه‌داری (نه همه شان البته) رشد چشمگیری داشته و در نتیجه‌ی آن، سهم این بخش از میزان سود هم بیش‌تر شده است، خوب احتمالاً واژه‌ی مناسبی است. از سوی دیگر اگر مالی‌گرایی به این معنا باشد که سرمایه‌ی مالی مبتنی بر بانک‌ها و مؤسسات بیمه، اکنون از طریق بانکداری در سایه و عملکرد بخش مالی شرکت‌های بزرگ با سرمایه‌ی غیرمالی ادغام شده است، این البته موضوع جالبی است که باید بررسی شود. ولی مالی‌گرایی در حال حاضر به‌عنوان یک مفهوم عمدتاً برای توصیف مرحله‌ی تازه‌ای در سرمایه‌داری به کار گرفته می‌شود که در آن سود نه نتیجه‌ی بهره‌کشی در فرایند تولیدی بلکه از بهره‌کشی مالی در فرایند توزیع (که چیزی که شبیه رباخواری است) ریشه دارد. در حال حاضر این بخش مالی است که سلطه دارد و به همین دلیل، سرمایه‌داری به صورت روزافزونی غیرمولد شده است. بحران‌ها در نتیجه پی‌آمد بی‌ثباتی مالی و بی‌توجهی هستند نه این که به تضادهای موجود سرمایه و فرایند تولید مربوط باشند. بخش مالی، و نه سرمایه آن گونه که مارکس ۱۵۰ سال پیش می‌گفت - در حال حاضر دشمن طبقه‌ی کارگر است. اگر معنای مالی‌گرایی این باشد (که من فکرمی‌کنم در میان خیلی‌ها این چنین است) در آن صورت فکر نمی‌کنم که مارکسیسم می‌تواند یا باید مالک این مفهوم باشد.

نتیجه‌اش البته کنار گذاشتن تئوری ارزش کار، درک نادرست از شیوه‌ی عملکرد سرمایه‌داری مدرن و سرانجام سیاست‌های رفرمیستی است. پرسش اساسی این است که آیا مالی‌گرایی - به تعبیری که مورد استفاده قرار می‌گیرد- به درک بهتر از فرایند انباشت سرمایه و تضادهای سرمایه‌داری مدرن و امپریالیسم کمک می‌کند یا آن‌گونه که ساوروس ماورودیس می‌گوید «توصیف کوچهای است که راه دررو ندارد».

در نقد مالی‌گرایی

پاسخ به مایکل رابرتز

سردبیران مانتلی ریویو

با مایکل رابرتز موافقیم که مارکسیست‌ها «مالک اصطلاح» مالی‌گرایی نیستند. درعین حال در پیوند با اهمیت پدیده تاریخی و واقعی که به‌وسیله‌ی مالی‌گرایی بیان می‌شود و ضرورت انتقاد از آن در بررسی سرمایه‌داری کنونی با او موافق نیستیم. در یادداشت‌مان به عنوان سردبیران نشریه مانتلی ریویو در شماره‌ی ژانویه، درباره‌ی اشتباهی که در یکی از پست‌های مایکل رابرتز در تاریخ ۲۷ نوامبر ۲۰۱۸ وجود داشت اشاراتی داشتیم. در آن پست او ادعا کرده بود که واژه‌ی مالی‌گرایی را یک جامعه‌شناس لیبرال، گرتا کریپنر، در ۲۰۰۵ ابداع کرده است. اشاره کردیم که در واقع این واژه بیش از یک دهه قبل از آن در ۱۹۹۳ به‌وسیله‌ی تحلیل‌گر سیاسی محافظه‌کار کوین فیلیپس که بعدها به صورت یک منتقد در آمد (و مشاور پیشین ریچارد نیکسون هم بود) ابداع شده و سپس اندیشمندان چپ که برای مدت طولانی نقش اساسی در بررسی واقعیت مالی‌گرایی داشتند، آن را به کار بردند.

تا قبل از دهه‌ی ۱۹۹۰ روند مالی‌گرایی عمدتاً به عنوان «انفجار مالی» - یعنی انتقال درازمدت از تولید به بخش مالی در کلیت اقتصاد بکار گرفته می‌شد. به عنوان مثال، در کتاب «رکود و انفجار مالی» (انتشارات ماتلی ریویو، ۱۹۸۷) نوشته‌ی هری مگداف و پل سوییزی. بر اهمیت این تغییرات در عملکرد سرمایه‌داری تأکید شد، سوییزی در ماتلی ریویو، شماره‌ی سپتامبر ۱۹۹۷ «از مالی‌گرایی فرایند انباشت سرمایه» سخن گفت.

وقتی کریپنر در ۲۰۱۱ کتاب «سرمایه‌ای کردن بحران» (انتشارات دانشگاه هاروارد) را می‌نوشت به این بررسی‌های پیشین مارکسیست‌ها که بر نگاه او اثر گذاشته بودند استناد کرد. با این وصف، رابرتز اصرار می‌کند که مبدع این واژه کریپنر بوده و می‌گوید برخلاف نظریه‌پردازان مارکسیست و غیر مارکسیست که پیش از کریپنر آمده‌اند او «احتمالاً اولین کسی است که با استفاده از واقعیت‌های صریح، برای مثال رشد بانکداری در سایه، بازار مشتقات، ارزش تعلق یافته به سهام‌داران و بدهکاری خانوارها کوشید مفهوم مالی‌گرایی را تعریف کند». متأسفانه ادعای رابرتز در اینجا نادرست است. همه‌ی این پدیده‌ها چه از نظر نظری و چه عملی در پژوهش‌های پیشین درباره‌ی مالی‌گرایی از سوی نظریه‌پردازانی بی‌شمار، مارکسیست و غیر مارکسیست بیان شده‌اند. با این همه پس از بحران بزرگ مالی ۲۰۰۹-۲۰۰۷ در میان تحلیل‌گران لیبرال این تمایل وجود داشت که همه‌ی تأکید را به جای «جنگل»، یعنی رشد بخش مالی در پیوند با بخش تولیدی، بر روی «درخت» - یعنی سازو کارهای متعدد سوداگرانه - بگذارند. دلیل اصلی این تأکید - یعنی تأکید بر روی درخت و ندیدن جنگل - هم این است که درایدنولوژی کنونی سرمایه‌داری نمی‌تواند مالی‌گرایی را به طور جدی به پرسشش گرفت چون بخشی از ساختار اساسی انباشت کنونی است. در بهترین حالت، همان طور که نوشته‌ی کریپنر نشان می‌دهد مالی‌گرایی را می‌توان به یک فرایند ادواری تقلیل داد که براساس مقررات یا فقدان آنها بنا شده

است و روندهای درونی براساس تله‌ی رکود-مالی‌گرایی را دست‌کم می‌گیرد. آنچه که تفاوت تئوری مارکسیستی را در این زمینه نشان می‌دهد درست برعکس بررسی مناسبات مالی‌گرایی با رکود سرمایه‌گذاری و انباشت است.

اختلاف عمده‌ی ما با دیدگاه رابرتز از این‌جا آغاز می‌شود که او گوید:

«مالی‌گرایی در حال حاضر به‌عنوان یک مفهوم عمدتاً برای توصیف مرحله‌ی تازه‌ای در سرمایه‌داری به‌کار گرفته می‌شود که در آن سود نه نتیجه‌ی بهره‌کشی در فرایند تولیدی بلکه از بهره‌کشی مالی در فرایند توزیع (که چیزی که شبیه رباخواری است) ریشه دارد. درحال حاضر این بخش مالی است که سلطه دارد و به همین دلیل، سرمایه‌داری به صورت روزافزونی غیرمولد شده است. بحران‌ها در نتیجه پی‌آمد بی‌ثباتی مالی و بی‌توجهی هستند نه این‌که به تضادهای موجود سرمایه و فرایند تولید مربوط باشند. بخش مالی، و نه سرمایه آن‌گونه که مارکس ۱۵۰ سال پیش می‌گفت - درحال حاضر دشمن طبقه‌ی کارگر است. اگر معنای مالی‌گرایی این باشد (که من فکرمی‌کنم در میان خیلی‌ها این چنین است) در آن صورت فکر نمی‌کنم که مارکسیسم می‌تواند یا باید مالک این مفهوم باشد. نتیجه‌اش البته کنار گذاشتن تئوری ارزش کار، درک نادرست از شیوه‌ی عملکرد سرمایه‌داری مدرن و سرانجام سیاست‌های رفرمیستی است.»

ما از درک این مواضع عاجزیم. با توجه به سلطه‌ی ایدئولوژی لیبرالی، مفاهیم لیبرالی از شماری از این پدیده‌ها، برای نمونه دموکراسی، سرمایه‌داری، طبقه، انحصار، بحران محیط زیست، و حتی سوسیالیسم می‌تواند حاکم باشد که تنها شیوه‌ی مؤثر کنار زدن آن‌ها هم نقدی است که ناکامل بودن مفهوم‌پردازی و تناقض‌های درونی‌شان را نشان می‌دهد. بررسی انتقادی به‌دشواری می‌تواند این مفاهیم را رد کند چون به‌رحال آن‌ها به پدیده‌های واقعی مربوط می‌شوند اگرچه بررسی لیبرالی این مفاهیم را مخدوش ارایه می‌دهد. همین نکته درباره‌ی مفهوم مالی‌گرایی وجود دارد. تا آن‌جا که پدیده‌ی

اساسی در زمان ماست، باید خیلی جدی گرفته شود و باید موضوع انتقاد باشد. پذیرش واقعیت مالی‌گرایی با پذیرش تئوری ارزش - کار تناقضی ندارد چون تئوری ارزش - کار برای درک قوانین حرکت سرمایه‌داری چه به طور کلی و چه در رابطه با سرمایه‌ی مالی انحصاری زمان ما اساسی است. به گمان ما این دوره‌ی تازه‌ای در سرمایه‌داری به گونه‌ای که در تئوری مارکسیستی می‌فهمیم نیست بلکه تنها فاز جدیدی در سرمایه‌داری انحصاری است.

تأکید بر سلب مالکیت (سود از طریق ازخودبیگانگی) که در سرمایه‌ی مالی انحصاری حاکم کنونی نقش اساسی را ایفا می‌کند نافی تئوری استثمار نزد مارکس نیست. هم استثمار و هم سلب مالکیت از دارایی‌ها در یک تقابل دیالکتیکی با یکدیگر در بررسی مارکس حی و حاضرند. هم چنین انتقاد از مالی‌گرایی با مفاهیم مارکسیستی هم سر از سیاست رفرمیستی در نمی‌آورد چون همان طور که مگداف و سوییزی گفته بودند مالی‌گرایی با «بحران‌های حل‌ناشدنی» سرمایه‌داری عجین شده و این آن چیزی است که در زمان خودمان هرروزه شاهد آن هستیم که انقلاب تنها راه برون‌رفت از آن است. یک دهه پس از بحران بزرگ مالی جهانی هر تحلیلی که از بررسی مالی‌گرایی غفلت کند، به نظر ما به‌قدر کافی با سرمایه‌داری کنونی درگیر نشده و بنیان ضروری پیروزی نهایی خود را برقرار نکرده است: یعنی سلب مالکیت از سلب مالکیت‌کنندگان.

متن انگلیسی یادداشت مایکل رابرتز را در پیوند زیر بخوانید:

<https://monthlyreview.org/۲۰۱۹/۰۴/۰۱/owning-financialization>

متن انگلیسی پاسخ به رابرتز را در پیوند زیر بخوانید

<https://monthlyreview.org/۲۰۱۹/۰۴/۰۱/the-critique-of-financialization/>

- (۱) The Editors, Notes from the Editors, *Monthly Review* ۷۰, no. ۸ (January ۲۰۱۹): ۶۴–۶۳; Michael Roberts, “Financialisation or Profitability?” Michael Roberts blog, November ۲۷, ۲۰۱۸, <http://thenextrecession.wordpress.com>.